

معجم شاهنامه و نکته‌هایی در شاهنامه‌شناسی

سجاد آیدنلو*

چکیده

معجم شاهنامه اثر محمد بن رضا بن محمد علوی توسی (شریف دفتر خوان) کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه است که احتمالاً در اواخر قرن ششم تألیف شده است. بخشی از مقدمه کوتاه این فرهنگ که گزارش چگونگی تدوین آن است، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین اسناد تاریخ از «شاهنامه‌شناسی» است و با بسط و بررسی اشارات موجود در آن می‌توان به این نکته‌ها رسید: ۱. دست‌نویس مورد استفاده برای تألیف معجم به نام ملک مؤید آی ابه، غلام سنجر سلجوقی و فرمانروای نیشابور (۵۴۸ - ۵۶۹ ه. ق) نوشته شده بوده و این مغایر با سیاست شاهنامه‌گریزی روزگار سلجوقیان است. ۲. به احتمال بسیار، نسخه در نیشابور تحریر شده بوده که قرینه‌ای برای اهمیت حماسه ملئی ایران در این شهر در سده ششم است. ۳. احتمالاً بخش اصلی معجم و بیشتر واژگان و معنای آنها، حواشی موجود در دست‌نویس آی ابه است که شخصی ناشناس ظاهراً در اصفهان بر نسخه افزوده بوده و علوی توسی فقط آنها را تدوین کرده است. ۴. شاهنامه مؤید آی ابه در چهار جلد بوده است و این، قرینه دیگری است که نشان می‌دهد در تاریخ نسخه‌نویسی شاهنامه پیوسته از تعداد مجلدات آن کاسته شده است. ۵. ظاهراً این دست‌نویس از نمونه‌های قدیمی کوشش برای شصت هزار بیت کردن / دانستن شاهنامه بوده است. ۶. اشاره بسیار کوتاهی به شاهنامه خوانی عاقله مردم در قرن ششم دارد که سند مغتنمی است. ۷. به سبب قدمت نسخه اساس کار علوی توسی، مسائل قابل طرحی درباره لغات و ابیات شاهنامه در متن معجم وجود دارد.

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

کلید واژه: معجم شاهنامه، محمد بن رضا بن محمد علوی توسی، شاهنامه، نسخه ملک مؤید آی ابه.

کهن ترین فرهنگ موجود شاهنامه، معجم شاهنامه است. مؤلف این فرهنگ، محمد بن رضا بن محمد علوی توسی، ملقب به شریف دفترخوان، در اواسط سده ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیسته و احتمالاً معجم شاهنامه را در اواخر قرن ششم (حدوداً بین سال های ۵۴۹ - ۵۵۹ ه. ق (سال تولد احتمالی او) و ۵۸۹ (زاد سال فرزندش علی) تدوین کرده است.^۱

وی در بخشی از مقدمه کوتاهی که بر این فرهنگ نوشته، پس از اشاره به علاقه خویش به دفترخوانی^۲ و نظم و نثر پارسی و عربی در جوانی، داستان تألیف معجم شاهنامه را چنین آورده است:

و چون به جانب عراق افتادم، به شهر اصفهان رسیدم. در کوچه ها و مدرسه ها و بازارها - چنانکه شرط غرباست - می گشتم تا به «مدرسه تاج الدین» رسیدم. چون در رفتم جماعتی دیدم نشسته و در کتابخانه باز نهاده و هر کسی چیزی می نوشت. چون آن جمعیت دیدم پیش رفتم و سلام کردم و نشستم و گفتم: در این خزانه شهنامه فردوسی هست؟ صاحب خزانه گفت: هست. برخاست و مجلد اول از شهنامه به من داد. گفتم: چند مجلد است؟ گفت: چهار جلد است و در هر مجلدی پانزده هزار بیت. چون باز کردم، خطی دیدم که صفت آن باز نتوان داد و جدولی و تدهیبی که به از آن نباشد. گفتم: مجلد چهارم بده تا بینم که خط کیست و کجا نوشته اند؟ برخاست و جلد چهارم به من داد. به آخر نگاه کردم، چنان نمود که به از همه نوشته اند و خط مردی خطایی، معروف در خراسان و به نام «ملک مؤید» نوشته. چون آن را می خواندم و در دل تأمل می کردم هر بیتی که در او لفظ مشکلی بود از زبان «دری و پهلوی» معنی آن برخی در زیر نوشته بود. با خود گفتم که مثل این نسخه کس ندیده است و این الفاظ را جمع باید کرد که بسیار خوانندگان هستند که این شعر می خوانند و معنی این الفاظ نمی دانند. گفتم صاحب خزانه را که مرا می باید که این ابیات که مشکل است اختیار کنم. گفت: مبارک است. کاغذ و دوات و قلم از ما، نوشتن از شما. روزی چند از بهر آن فایده بشستم و از اول شاهنامه الی آخر هر کجا لفظ مشکلی بود بنوشتم و چون ابیات پراکنده بود، من آن را معجم نام نهادم. از اول حرف «الف» تا حرف «ی» بنوشتم و ترتیب نهادم تا خواننده را سهل باشد و هر کلمه که خواهد

بنگرد به حرف آخر، «الف» باشد به «الف» رود و اگر «با» باشد به حرف «با» رود و از آنجا معنی آن لفظ بدانند که بیشتر مردم هستند که شاهنامه می‌خوانند و از این الفاظ مشکل درمی‌گذرند. (معجم شاهنامه، همان، صص ۱ - ۳)

این مقدمه، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین اسناد تاریخ «شاهنامه‌شناسی» است که با تأمل دقیق در آن و بسط و بررسی اشارات گذرایی که مطرح شده، می‌توان به نکته‌های قابل ملاحظه‌ای رسید که در این گفتار بدانها می‌پردازیم.

۱. طبق این مقدمه، دست‌نویسی از شاهنامه که اساس کار علوی توسی قرار گرفته است، به نام «ملک مؤید» نوشته شده بوده و این شخص همان مؤیدالدین آی‌ابه، غلام برکشیده سلطان سنجر سلجوقی است که از سال ۵۴۸ تا ۵۶۹ ه. ق که خوارزمشاه به تعبیر جوینی: «میانش دو نیم زد»^۳ بر نیشابور فرمان‌روایی داشته و گویا دادگر و نیک نام نیز بوده است.^۴

آی‌ابه، پرورده محیط دربار سلجوقی بوده و این سلسله همچون غزنویان - و البته شاید به شدت آنها - به فردوسی و شاهنامه چندان توجهی نداشتند و حتی به نظر برخی محققان بر سر ستیز و دشمنی نیز بودند.^۵ بهترین گواه این موضوع، خوارداشت شخصیت‌های حماسی - اساطیری ایران در مداخل معزی و فراتر از آن، گستاخی او نسبت به فردوسی و شاهنامه است و چون: «برداشت و طرز تلقی شاعران از اسطوره‌ها... از نظر تاریخی به جو سیاسی و اجتماعی محیط زندگی ایشان بستگی دارد»^۶ بررسی چنین نمونه‌هایی، فضای شاهنامه‌گریز دربار سلاجقه را به خوبی نمایان می‌کند. معزی بارها در ستایش فرمانروایان و مهتران سلجوقی به تحقیر شهریان و پهلوانان شاهنامه در برابر ممدوح پرداخته است که در اینجا شواهدی از ستایش‌های سنجر - که آی‌ابه غلام او بوده است - آورده می‌شود:

در شاهنامه گرچه شگفت است و نادر است

اخبار جنگ رستم و رزم سفندیار

بیش از سفندیار و زیادت ز رستم است

هر پهلوان ز لشکر تو روز کارزار

(ص ۲۰۴)^۷

دارد هزار بنده که هر بنده را رهی است

صد پهلوان چو رستم و صد چون سفندیار

(ص ۳۳۰)

شاهی که دارد او چو فریدون و سام یل صد تاجدار بنده و صد پهلوان خدم
(ص ۴۵۴)

کهنه پهلوانت مه ز بیژن کهنه مرزبان به ز گرگین
(ص ۴۶۶)

فزون است اوصاف شهنامه تو ز اخبار شهنامه باستانی
(ص ۶۲۸)

این شاعر مدّاح دو بار نیز به حریم حرمت فردوسی و شاهنامه جسارت کرده است:
من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان دروغ
از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر
(ص ۲۶۱)

تا کی از شهنامه و تاریخ شاهان کهن
تا کی از دیو سفید و رستم و سیمرغ و زال
(ص ۴۱۱)

بر این اساس، به رغم شاعرپروری شاهان سلجوقی و نقش آنها در گسترش زبان و ادب پارسی که بعضی پژوهشگران اشاره کرده‌اند،^۸ شاهنامه فردوسی به دلیل جایگاه، موضوع و جهان‌بینی ویژه آن در مقایسه با متون دیگر ایرانی، جزو آثار مقبول و مورد احترام این سلسله بیگانه نبوده^۹ و ظاهراً یکی از نتایج این سیاست فرهنگی، عدم استنساخ دست‌نویس‌های شاهنامه در دربار آنها بوده است.^{۱۰} لذا کتابت شاهنامه مورد استفاده علوی توسی به نام ملک مؤید آی ابه که به گمان بسیاری به فرمان یا حمایت او - هنگام اقتدار در نیشابور- انجام شده، یک استثنای قابل توجه است و نشان می‌دهد او که بارها در کنار سنجر^{۱۱} نظاره‌گر خوارداشت فردوسی و شاهنامه و اشخاص داستانی آن در اشعار معزّی و در برابر، تحسین و صله بخشی بوده است، توانسته خود را از قید این فضای فکری سلسله متبوعش برهاند و دربار سنجری حدّ اقل در تکوین شخصیت و نگرش فرهنگی - ادبی این غلام سروری یافته تأثیر نگذاشته است، به طوری که سال‌ها بعد در حوزه فرمان‌روایی خویش - و چه بسا برخلاف مصالح فرهنگی پایتخت - جرأت، جسارت و علاقه نویساندن شاهنامه را می‌یابد.

این‌که بنده پرورش یافته دربار شاهنامه‌گریز سلجوقی پس از گذشت سال‌ها خود فرمان نوشتن نسخه‌ای از حماسه ملی ایران را داده، تا حدودی با نوع برخورد غزنویان

هند با شاهنامه نسبت به اسلاف خویش قابل مقایسه است، بدین معنی که برخلاف محمود و مسعود که شاهنامه و فردوسی در نظر آنها مطرود بوده است، در درگاه غزنویان هند - چنان که از دیوان مسعود سعد برمی‌آید^{۱۲} - شاهنامه خوانده می‌شد و خود مسعود سعد هم در آنجا منتخبی از شاهنامه تدوین کرده بود.^{۱۳}

از این شواهد می‌توان نتیجه گرفت که هر چه از زمان پایان یافتن شاهنامه و روزگار محمود گذشته، به طور کلی نگاه مهتران ترک‌نژاد به اثر فردوسی معتدل‌تر و منصفانه‌تر شده است و نمونه مهم دیگر آن، سلاجقه روم - در مقایسه با سلجوقیان ایران - است که کاملاً علاقه‌مند شاهنامه و متأثر از آن بوده‌اند.^{۱۴}

۲. چون استنساخ کتابهای پر حجم و مفصلی مانند شاهنامه غالباً به خواست و حمایت دربارها و بزرگان صورت می‌گرفته است، به احتمال فراوان شاهنامه‌ای که «به نام ملک مؤید نوشته شده» بود، به هنگام فرمانروایی او بر نیشابور و در این شهر تحریر شده بوده است و این استنباط، قرینه‌ای - هر چند فرعی - برای اهمیت و رواج شاهنامه در نیشابور سده ششم هجری است.

فاصله نیشابور تا توس، زادگاه فردوسی، بسیار نزدیک بوده^{۱۵} و این خود می‌تواند یکی از عللی باشد که با وجود محیط عرب‌گرای این شهر در قرن‌های سوم و چهارم - آن گونه که از تحلیل مطالب تاریخ نیشابور ابو عبدالله حاکم نیشابوری برمی‌آید^{۱۶} - و احتمال ادامه آن تا سده‌های سپسین، سبب ورود اخبار مربوط به فردوسی و شاهنامه و حتی دست‌نویس‌های حماسه ملی ایران در این ناحیه شده است و دور نیست که نخستین ترجمه عربی شاهنامه هم به قلم اثیرالملک نیشابوری در اوایل قرن پنجم در حدود ناحیه بیهق،^{۱۷} برخاسته از همین محیط دو گانه تازی‌مآب و شاهنامه‌گرای این مناطق باشد که در قالب چنین تلفیق زیبایی (شاهنامه و زبان عربی) ظاهر شده است.

تقریباً در همان سالهایی که آی‌ابه دستور تحریر نسخه‌ای از شاهنامه را داده بود، روایات مربوط به فردوسی و اثرش آن چنان در نیشابور رایج بوده که عطار (۵۵۳ - ۶۲۷ ه. ق. یا: ۵۱۳ - ۶۱۸ ه. ق.)^{۱۸} در سه مثنوی اسرارنامه، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه به افسانه‌هایی از زندگانی حکیم توس اشاره کرده است^{۱۹} و حتی بر پایه اسناد موجود گویا داستان ابوالقاسم گرکانی و به خواب دیدن او فردوسی را، اولین بار در اسرار نامه عطار آمده است. نکته جالب دیگر این که روایت «فردوسی و به تنور رفتن او» در این بیت از مصیبت‌نامه:

می‌نبايد شد بحمدالله به زور همچو فردوسی ز بيتی در تنور^{۲۰} هنوز برای ما مبهم است^{۲۱} و از اینجا می‌توان گفت که در نیشابور سده‌های ۶ و ۷ داستان‌هایی دربارهٔ فردوسی بر زبان‌ها بوده که فعلاً به دست ما نرسیده است. افزون بر اینها، تلمیحات پُر شمار شاهنامه‌ای در آثار منظوم عطار^{۲۲} بخوبی ثابت می‌کند که وی در نیشابور به نسخه‌ای از شاهنامه دسترس داشته و کاملاً با آن آشنا بوده است.

با توجه به شهرت فردوسی و شاهنامه در نیشابور در سال‌های فرمانروایی ملک مؤید آی ابه بر این شهر (۵۴۸ - ۵۶۹ ه. ق) و اقبال شاعر بزرگ نیشابوری به حماسه ملی ایران و افسانه‌هایی از سرگذشت فردوسی - که در واقع بازتابی از فضا و تمایلات ادبی نیشابور آن دوران است - آیا می‌توان حدس زد که محیط فکری - فرهنگی این شهر در شاهنامه‌گرایی آی ابه - در مدت ۲۰ سالی که در آنجا بوده است - و عدول وی از سیاست ادبی سلجوقیان مؤثر بوده است؟

۳. علوی توسی در مقدمه معجم تصریح کرده است که در نسخه شاهنامه ملک مؤید:

هر بيتی که در او لفظ مشکلی بود از زبان دری و پهلوی معنی آن برخی در زیر نوشته بود. با خود گفتم که مثل این نسخه کس ندیده است و این الفاظ را جمع باید کرد... گفتم صاحب خزانه را که مرا می‌باید که این ابیات که مشکل است اختیار کنم... و از اول شاه نامه الی آخر هر کجا لفظ مشکلی بود بنوشتم.

از سیاق این جملات چنین بر می‌آید که ظاهراً علوی توسی فقط توضیحات موجود در حواشی نسخه مؤید آی ابه را - که به جهت داشتن همین یادداشت‌ها به نظر وی منحصر بفرد و بی‌نظیر هم بوده است - گردآوری و تنظیم کرده و تشخیص و استخراج لغات به عنوان واژگان دشوار شاهنامه و معنی‌گذاری حداقل بیشتر آنها،^{۲۳} حاصل کار شخص ناشناسی بوده که این حواشی را نوشته است.^{۲۴} اگر این استنباط درست باشد، پرسشی که پیش می‌آید این است که معانی واژگان دشوار شاهنامه به هنگام کتابت دست‌نویس در نیشابور نوشته شده و یا سال‌ها بعد و پس از انتقال آن نسخه به اصفهان در حاشیه افزوده شده است؟

نگارنده بر اساس دو قرینه حدس می‌زند که شاید این کار در اصفهان انجام گرفته باشد. نخست این‌که در توضیح واژه «کدیور» به معنای آن در زبان «اصفهانی» هم اشاره شده است (← معجم شاهنامه، ص ۳۴)، ثانیاً: حدود ۱۶۳ واژه (از ۲۶۶ لغت) که در معجم شاهنامه به عنوان لغات دشوار مطرح شده در لغت فرس اسدی توسی هم آمده است و چون

فرهنگ اسدی شامل واژگانی است که برای ادبای نواحی اران و آذربایجان - و نه خراسان - ناآشنا بوده،^{۲۵} از این اشتراک می‌توان به این نتیجه احتمالی رسید که لغات مذکور در معجم شاهنامه برای مردم نیشابور (در حوزه خراسان) عموماً نامأنوس نبوده، بلکه در ذهن و زبان اصفهانیان در قرن ششم - بسان مردم آذربایجان و اران سده پنجم - این نوع لغات مشکل می‌نموده است و از این روی محتملاً کهن‌ترین فرهنگ - البته نامنظم و غیر مدوّن - شاهنامه در اصفهان در هامش دست‌نویس ملک مؤید شکل گرفته است. به قول زنده‌یاد استاد محیط طباطبایی: معلوم می‌شود توسعه حوزه کتاب [کتابت] و قرائت شاهنامه از خراسان و عراق و فارس به سوی مغرب، مقتضی افزودن لغت‌نامه‌ای بر کتاب بوده است.^{۲۶}

۴. به شرط اعتماد بر نوشته نظامی عروضی در چهار مقاله - که البته دلیل قاطعی نیز برای رد آن وجود ندارد - شاهنامه‌ای که به دربار غزنین فرستاده شده بود، در هفت مجلد بوده است.^{۲۷} علوی توسی نیز از قول صاحب خزانه مدرسه تاج‌الدین اصفهان، نسخه ملک مؤید را در چهار جلد معرفی کرده است و چون دست‌نویس فلورانس (۶۱۴ ه. ق) و نیز چند نسخه دیگر^{۲۸} در دو دفتر بوده و بعد از آن بیشتر نسخه‌های شاهنامه از جمله قدیمی‌ترین دست‌نویس کامل آن، بریتانیا/ لندن (۶۷۵ ه. ق) به صورت تک جلدی فراهم آمده است، می‌توان گفت که در تاریخ نسخه‌پردازی و کتاب‌آرایی شاهنامه، در طول زمان و هر چه از روزگار فردوسی گذشته، از تعداد مجلدات حماسه ملی ایران به هنگام استنساخ کاسته شده است. نکته دیگر این‌که دکتر ریاحی نوشته‌اند:

ظاهراً سپس‌تر شاهنامه را در چهار دفتر کتابت می‌کرده‌اند... اما مجلد مستقلی از این دوره‌های چهار مجلدی هم ظاهراً هنوز شناخته نشده است. (سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۵۴)

که اشاره معتنم مقدمه معجم شاهنامه تأییدی است بر این گمان ایشان و معرفی دست‌نویسی چهار جلدی از شاهنامه در قرن ششم.

۵. مسؤول کتابخانه مدرسه تاج‌الدین اصفهان در معرفی نسخه شاهنامه ملک مؤید به علوی توسی گفته است: «چهار مجلد است و هر مجلدی پانزده هزار بیت.» که بر این اساس، این دست‌نویس کهن شصت هزار بیت داشته است. روایت معروف شصت هزار بیت بودن شاهنامه برگرفته از این دو بیت احتمالاً الحاقی^{۲۹} است:

بود بیت شش بار بیور هزار سخنهای شایسته و غمگسار
 (جیحونی ۴ / ۲۱۱۰ / ۳۳۹۰) بد و ماندم این نامه را یادگار
 به شش بیور ایباتش آمد شعار (مسکو ۹ / ۳۸۲ / حاشیه ۸)

از منابع کهن - غیر از مقدمه معجم شاهنامه - بنداری نیز که نسخه مورد استفاده او ظاهراً تحریر سالهای (۵۵۰ - ۶۰۰ ه. ق) بوده و فعلاً موجود نیست، به رقم ۶۰ هزار اشاره کرده^{۳۱} و در مقدمه اوسط شاهنامه - به تعبیر علامه قزوینی - هم که در آغاز دست‌نویس بریتانیا (۶۷۵ ه. ق) آمده است و دکتر ریاحی آن را مربوط به نیمه دوم قرن پنجم تا اوایل سده شش دانسته‌اند، این موضوع دیده می‌شود.^{۳۲}

این اشارات در حالی است که قدیمی‌ترین نسخه کامل شاهنامه (بریتانیا ۶۷۵ ه. ق) طبق بررسی و شمارش دقیق آقای جیحونی، فقط (۴۹۹۱۸) بیت است (- شاهنامه، همان، کتاب صفر، ص ۹۳) و چند تن از محققان و شاهنامه‌شناسان برجسته معتقدند که شمار ایبات شاهنامه در اصل بین ۴۸ تا ۵۰ هزار بیت بوده و «شش بیور: ۶۰ هزار» مذکور در شاهنامه - به شرط اصالت بیت - رقمی تقریبی و کلی است.^{۳۳} حتی حمدالله مستوفی هم که در سده هشتم در پی تهیه متن درست و منظمی از شاهنامه بوده به تصریح خویش نسخه‌ای بیش از پنجاه هزار بیت نمی‌یابد و سرانجام از تلفیق ایبات چند دست‌نویس، شاهنامه‌ای شصت هزار بیتی فراهم می‌آورد^{۳۴} تا شمار ایبات، به زعم وی، از گفته خود فردوسی کمتر نباشد:

سخن‌های او را شنیدم نخست	به قولی صحیح و به لفظی درست
که بودش عدد شصت باره هزار	همه بیت‌ها چون دُر شاهوار
در آن نسخه‌ها اندر این روزگار	کما بیش پنجاه دیدم شمار
... برون آوردم یکی زان میان	در او شد سخنها لطیف و عیان
به شش بار بیور سخن شد پدید	که در اوّل آن بر سخن گسترد ^{۳۵}

با این توضیحات و شواهد، اگر معرفی صاحب خزانه مدرسه تاج الدین از دست‌نویس آی ابه معتبر و درست باشد، کوشش برای شصت هزار بیت کردن شاهنامه چند قرن پیش از مستوفی آغاز شده بوده و یکی از نسخ کهن شاهنامه که متأسفانه به دست ما نرسیده، ۶۰ هزار بیت داشته است. هر چند که نگارنده گمان می‌کند شاید شصت هزار بیت منقول از صاحب خزانه نیز در مقدمه معجم شاهنامه رقم کلی و تقریبی

است، نه دقیق و بررسی شده.

۶. مردم ایران در گذشته‌ها، شاهنامه‌خوان و شاهنامه دوست بوده‌اند، اما اسناد مکتوب در این باره سخت اندک است و اشارات موجود در منابع، بیشتر مربوط به شاهنامه‌خوانی خواص و بزرگان است،^{۳۶} از این روی اشاره کوتاه علوی توسی به رواج شاهنامه در میان عامه مردم در قرن ششم، بسیار مهم و درخور توجه است: «بسیار خوانندگان هستند که این شعر می‌خوانند» و «بیشتر مردم هستند که شاهنامه می‌خوانند».

۷. از آن جایی که ملک مؤید آی ابه در فاصله سالهای (۵۴۸ - ۵۶۹ ه. ق) صاحب نیشابور بوده است، نسخه‌ای از شاهنامه هم که به نام او تحریر شده بوده و اساس کار علوی توسی در تدوین معجم شاهنامه قرار گرفته است، مربوط به این سالها بوده^{۳۷} و در نتیجه ۴۵ تا ۶۴ سال از کهن‌ترین دست‌نویس تا امروز شناخته شده یعنی فلورانس (۶۱۴ ه. ق) قدیمی‌تر بوده است، بر همین پایه، واژه‌ها و ضبط ابیات موجود در معجم می‌تواند در متن‌شناسی و تصحیح شاهنامه پر اهمیت باشد و دکتر خالقی مطلق نیز به همین دلیل از دفتر دوم تصحیح علمی - انتقادی خویش، از معجم شاهنامه به عنوان یکی از منابع جنبی استفاده کرده‌اند.^{۳۸} ابیاتی از شاهنامه که در این فرهنگ به عنوان شاهد واژه‌ها نقل شده، دو نوع است: بیت‌هایی که در دست‌نویس‌ها و چاپ‌های معتبر شاهنامه - ولو با اختلافاتی - دیده می‌شود و دیگر: ابیات به اصطلاح منحصر بفرد که یا صورت کامل آنها در نسخ مهم نیامده و یا ضبط بخشی از آنها صرفاً ویژه معجم شاهنامه است. برای نمونه در این بیت که برای لغت «شاداب» آمده است:

تو گفتی همه دشت سهراب بود بسان یکی سبز شاداب بود

(ص ۹)

صورت‌های «دشت» و «سبز» در هیچ یک از ۱۵ نسخه مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق و نیز دست‌نویس سعدلو (از قرن ۸) و حاشیه ظفرنامه وجود ندارد،^{۳۹} یا مثلاً بیتی که برای واژه «کیفر» آمده، در شاهنامه نیست:

بر دشمنان چون به کیفر شدی به آیین شاهان دیگر شدی^{۴۰}

(ص ۳۳)

هم‌چنین به رغم تصریح علوی توسی در مقدمه که فقط الفاظ و ابیات شاهنامه را آورده است، بیت‌هایی در معجم به نظر می‌رسد که در منابع دیگر به نام شاعرانی غیر از فردوسی است. در این میان، شواهد: نخ، گرد، مخید، تار، رس، جاف جاف، مجرگ، تفو

و چغو در لغت فرس اسدی و کتاب شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان قرن ۳ و ۴ و ۵ از بوشکور بلخی، ابیات مربوط به خنج، لاک، بچکم و تیواز عنصری، شواهد کاژ و دیویای از معروفی بلخی، شاهد گرمج از خجسته و مصراع دوم بیت مربوط به یژند از عسجدی دانسته شده و شاهد لغت «خُدیش» که پیش از آن جمله «فردوسی گوید» نیز آمده است (← معجم، ص ۴۷) عیناً در دیوان رودکی دیده می‌شود.^{۴۱}

آیا این بیت‌ها در نسخه مورد استفاده علوی به نام فردوسی وارد شده بوده و از آنجا در متن معجم راه یافته است، یا این‌که مربوط به حواشی این دست‌نویس است که احتمالاً در اصفهان نوشته شده و ظاهراً بخش اصلی معجم شاهنامه حاصل تدوین و تنظیم آنهاست؟

نکته تأمل برانگیز دیگر این است که چند جا پیش از ذکر بیت شاهد، یا نام «فردوسی» آمده و یا این جمله نوشته شده است: «فردوسی گوید». در چنین مواردی خواننده با این پرسش تردیدآمیز روبرو می‌شود که در فرهنگی که ویژه شاهنامه است و در مقدمه آن آشکارا اشاره شده که فقط واژگان دشوار شاهنامه بر اساس نسخه‌ای از این اثر گردآوری شده است، دیگر چه لزومی به آوردن نام فردوسی و تأکید بر نقل بیت از اوست، خصوصاً که یک بار نیز برخلاف این تصریح انتساب، بیت از رودکی است نه فردوسی! در معجم شاهنامه چهار واژه ترفنج (ص ۱۴)، آخشیح (ص ۱۴)، مغ (ص ۵۰) و ژنده (ص ۸۰) بدون شاهد شعری است و ۹۸ لغت از مجموع ۲۶۶ واژه این فرهنگ - و نیز شواهد آنها - به استناد چاپ‌های معتبر شاهنامه جزو واژگان فردوسی نیست. در این بین باز درباره برخی واژگان و شواهد آنها تأکید «فردوسی» و «فردوسی گوید» آمده است (مثلاً ← ورتاج، ص ۱۲ / ژغند، ص ۲۳ / چاپلوس، ص ۴۲ و...) و در یک مورد لغت و شاهد آن - با تفاوت جزئی در مصراع دوم - هر دو، در لغت فرس نیز به نام فردوسی نقل شده که از نظر اصالت یا الحاقی بودن بیت قابل توجه است.^{۴۲}

به هنگام استفاده از معجم شاهنامه و هر فرهنگ تخصصی و عمومی دیگر برای بررسی متن و تصحیح شاهنامه، همواره باید این احتمال را در نظر داشت که ممکن است کاتبان نسخ این فرهنگ‌ها در لغات و ابیات بازآورده از شاهنامه دست برده باشند و این اصل به طور کلی غیرقابل انکار است، اما درباره ۹۸ واژه مذکور در معجم که هر یک در بیتی به نام فردوسی آمده است، این نکته مهم را باید یادآور شد که بیشتر آنها جزو لغات کم کاربرد، غریب و ناآشنا هستند و چون طبق قانون معروف و پذیرفته شده تصحیح متون،

همیشه ضبط دشوارتر به آسان تبدیل می‌شود، صحت این گمان که آنها را از تصرفات نسخه‌نویسان در ابیات شاهد بدانیم، بسیار ضعیف و حتی منتفی است. بر همین بنیاد و با توجه به قدمت دست‌نویس ملک مؤید آی ابه که معجم شاهنامه واسطه انتقال بعضی از ضبط‌های کهن و دشوار آن شده است، تأمل دقیق بر روی این لغات و ابیات و بررسی آنها در نسخ معتبر شاهنامه، از ضرورت‌های مهم - و در عین حال پرزحمت - تصحیح اصولی و علمی حماسه ملی ایران است.^{۴۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. شادروان استاد حسین خدیو جم، مصحح معجم شاهنامه، در مقدمه کتاب، دوران زندگی علوی توسی را به تقریب اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم نوشته‌اند (← معجم شاهنامه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص پانزده)، اما چند سال بعد در مقاله‌ای به استناد توضیح و تصحیحی از مرحوم استاد محیط طباطبایی و اشارات چند منبع دیگر، نیمه دوم قرن ششم و آغاز قرن هفتم را درست دانسته‌اند. ر.ک: خدیو جم، سید حسین: «شریف دفتر خوان، مؤلف نخستین فرهنگ شاهنامه فردوسی»، فرخنده پیام (یادگارنامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی)، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، صص ۴۳۲ - ۴۳۷، درباره زمان زندگی علوی توسی و تألیف معجم شاهنامه، هم چنین ر.ک: محیط طباطبایی، محمد: «مقدمه اول شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۸۸، نحوی، اکبر: «نکته‌ای درباره مؤلف معجم شاهنامه»، کتاب پاز، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۵۷، احتمال مربوط به سال تدوین معجم شاهنامه در متن مقاله، از این منبع اخیر استفاده شده است.
۲. درباره اصطلاح «دفترخوان»، ر.ک: لغت‌نامه دهخدا ذیل همین ماده.
۳. ر.ک: جوینی، عظاملک: تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح علّامه قزوینی، انتشارات ارغوان، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۹، غیر از تاریخ جهانگشا در راحة الصدور راوندی - و البته چند منبع تاریخی دیگر نیز - چندین بار از ملک مؤید آی ابه نام رفته است.
۴. در این باره، ر.ک: باسورث، ادموند: تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۳۹۰ - ۶۱۴ ه. ق)، تاریخ ایران (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۵۵.
۵. برای این موضوع، ر.ک: ریاحی، محمد امین: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲، صص ۶۷، ۲۱۳ - ۲۱۴، شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق)، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، صص دوازده و سیزده، مقدمه دکتر علی رواقی.
۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، نشر آگه، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ص ۲۴۲.
۷. دیوان کامل امیرمعزی، مقدمه و تصحیح ناصر معیری، نشر مرزبان، ۱۳۶۲.

۸. برای نمونه، ر. ک: ربیکا، یان: شعرا و نویسندگان اواخر عهد سلجوقی و دوره مغول، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، همان، ص ۵۲۱.
۹. مجموعه‌ای به نام اختیارات شاهنامه از شخصی به نام علی بن احمد در دست است که به ابوالفتح ملکشاه بن محمد تقدیم و تاریخ آن (۴۷۴ ه. ق) ذکر شده است. شاهنامه شناسانی چون دکتر ریاحی و دکتر امید سالار، این پادشاه را از سلدوکیان ارزروم و صورت درست تاریخ پایان یافتن مجموعه را (۵۷۴ ه. ق) دانسته‌اند (← ریاحی، محمدامین: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۹، ص ۳۶، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، ص ۲۴۵، امید سالار، محمود: «مسعود سعد سلمان و شاهنامه فردوسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷) اما چند محقق دیگر همان تاریخ مذکور در کتاب را درست و پادشاه نام برده را ملکشاه سلجوقی انگاشته‌اند (خالقی مطلق، جلال: «اختیارات شاهنامه»، هستی، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰۲، اختیارات شاهنامه، به انتخاب علی بن احمد، تصحیح مصطفی جیحونی - محمد فشارکی، مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۹، ص ۹، مقدمه آقای جیحونی، ذاکر الحسینی، محسن: «سخنی چند از اختیارات شهنامه»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۹، اردیبهشت ۸۱، صص ۸۷-۸۸) که این موضوع یعنی تهیه برگزیده‌ای از شاهنامه برای پادشاه سلجوقی با «شاهنامه گریزی» آنها در تناقض قرار می‌گیرد. نمونه متناقض دیگر در این باره، گزارش حبیب السیر از شاهنامه خوانی طغرل سلجوقی در میدان نبرد است. ر. ک: خواند میر: تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، کتابفروشی ختیا، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۳۶.
۱۰. در این باره، ریاحی، محمدامین: فردوسی، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۵، صص ۱۶۳ و ۳۴۹، همو: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۶۶، مقدمه دکتر رواقی بر چاپ عکسی شاهنامه نسخه فلورانس، همان، ص سیزده.
۱۱. سنجر چنان به غلامان زر خرید خویش علاقه داشت که در خلوت و جلوت با آنها بسر می‌برد. ر. ک: برتلس، یوگنی ادوارد ویچ: تاریخ ادبیات فارسی (از دوران فردوسی تا پایان عهد سلجوقیان)، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵، صص ۳۱۲-۳۱۳.
۱۲. ر. ک: دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال، اصفهان، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۹۲.
۱۳. ر. ک: عوفی، محمد: لباب الالباب (بر اساس چاپ ادوارد براون)، به کوشش محمد عبّاسی، کتابفروشی فخررازی، ۱۳۶۱، نیمه دوم، ص ۳۳.
۱۴. در این باره، ریاحی، محمدامین: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، همان، صص ۳۸-۳۹.
۱۵. اصطخری می‌نویسد: «از نیشابور تا طوس سه منزل» است. ر. ک: ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳، ص ۲۹۷.
۱۶. برای این بحث، ر. ک: حاکم نیشابوری، ابوعبدالله: تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگه، ۱۳۷۵، صص ۱۵-۱۶ و ۵۰-۵۲ مقدمه مصحح.
۱۷. درباره این ترجمه، ر. ک: شفیعی کدکنی، محمدرضا: «نخستین ترجمه شاهنامه»، خلاصه مقالات همایش

- بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۲، ص ۱۸.
۱۸. برای تاریخ ولادت و وفات عطار، ر. ک: شفیع کدکنی، محمدرضا: زیور پارس (نگاهی به زندگی و غزلهای عطار)، انتشارات آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۴۸ و ۶۵-۶۹.
۱۹. درباره این روایات و بررسی آنها، ر. ک: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، صص ۲۵۷-۲۶۳.
۲۰. ر. ک: مصیبت‌نامه، تصحیح دکتر نورانی وصال، انتشارات زوّار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۳۶۷.
۲۱. مرحوم علامه قزوینی نوشته‌اند: «در مصیبت‌نامه اشاره به افسانه یا حکایتی در خصوص فردوسی می‌کند که فردوسی برای بیتی در تنور رفته بوده است. نمی‌دانم مقصود چیست». ر. ک: یادداشتهای قزوینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۴۹۴ و نیز سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۲۵۸.
۲۲. برای این موضوع، ر. ک: اشرف‌زاده، رضا: تجلّی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳، صص ۱۱۵-۱۷۸.
۲۳. به این دلیل که علوی اشاره کرده که در آن نسخه: «معنی... برخی در زیر نوشته بود» و نه همه واژه‌ها.
۲۴. به این نکته، پیشتر آقای ابوالفضل خطیبی نیز توجه کرده‌اند. ر. ک: «نگاهی به فرهنگهای شاهنامه (از آغاز تا امروز)»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۰.
۲۵. در این باره، ر. ک: اسدی توسی، ابومنصور احمد بن علی: لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبیایی - علی اشرف صادقی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵، صص ۴-۵ مقدمه، مینوی، جلال: «دقیقی، زبان دری و لهجه آذری»، زبان فارسی در آذربایجان، گردآوری ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۴۰۷-۴۰۸.
۲۶. «مقدمه اول شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، همان، ص ۱۸۹.
۲۷. ر. ک: چهار مقاله، تصحیح علامه قزوینی، با تصحیح مجدد و حواشی دکتر معین، نشر جامی، چاپ مکرر ۱۳۷۵، ص ۷۸.
۲۸. ر. ک: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، صص ۵۳-۵۷.
۲۹. درباره الحاقی بودن این دو بیت، ر. ک: نوری عثمان اف، محمد: «سخنی چند راجع به تعداد ابیات شاهنامه»، مجموعه سخنرانیهای ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، انتشارات دانشگاه آذربادگان، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۹۷، شاهنامه فردوسی، تصحیح مصطفی جیحونی، انتشارات شاهنامه‌پژوهی، اصفهان، ۱۳۷۹، کتاب صفر، صص ۵۴-۹۱.
۳۰. در چاپ مسکو (۲۱۰ / ۹ / ۳۳۷۰) مصراع نخست چنین است: «بود بیست شش بار بیور هزار».
۳۱. ر. ک: البنداری، فتح بن علی: الشاهنامه، قارنها بالأصل الفارسی و أكمل ترجمتها فی مواضع و صحح و علق علیها و قدم لها الدكتور عبدالوهاب عزام، دارسعاد الصباح، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۷۶.
۳۲. ر. ک: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، صص ۱۹۰-۱۹۶.
۳۳. برای نمونه، ر. ک: فروزانفر، بدیع‌الزمان: مجموعه مقالات و اشعار، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۱، ص ۳۲۸، مینوی، مجتبی: «کاربرد شعر در فرهنگ اجتماعی ایران»، مینوی بر گستره ادبیات فارسی، به کوشش ماه منیر مینوی، انتشارات توس، ۱۳۸۱، ص ۶۱۷، خالقی مطلق، جلال:

- «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۷۳۴. ریاحی، محمّدامین: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۳۱۰، به استناد بررسی و شمارش یکی از پژوهشگران، تعداد ابیات چاپ‌های مسکو (۴۹۵۲۹)، ژول مول (۵۲۵۲۰)، بروخیم (۵۱۱۹۲) و دکتر دبیر سیاقی (۵۳۸۸۲) نیز کمتر از ۶۰ هزار بیت است. ر.ک: مدبری، محمود: شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان قرن ۳ و ۴ و ۵، نشر پانوس ۱۳۷۰، ص الف مقدّمه.
۳۴. آقای جیحونی با یک شمارش تقریبی و آماری، تعداد بیت‌های شاهنامه مستوفی را به رغم ادّعی او (۴۸۹۴۰) بیت دانسته‌اند، ر.ک: شاهنامه، همان، کتاب صفر، صص ۹۲ - ۹۳، یعنی در اینجا نیز ظاهراً شصت هزار یک رقم کلی و سنتی است.
۳۵. ر.ک: ظفرنامه حمدالله مستوفی به انضمام شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورّخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا)، مرکز نشر دانشگاهی ایران و انتشارات آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷.
۳۶. در این باره، ر.ک: لسان، حسین: «شاهنامه‌خوانی»، مجموعه سخنرانیهای ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، همان، ج ۳، صص ۴۱۰ - ۴۴۰.
۳۷. مرحوم استاد خدیوجم، تاریخ تقریبی کتابت این دست نویس را حدود سال (۵۶۵ ه. ق) حدس زده‌اند. ر.ک: «شریف دفتر خوان، مؤلف نخستین فرهنگ شاهنامه»، فرخنده پیام، همان، ص ۴۳۷.
۳۸. برای نظر دکتر خالقی مطلق درباره چگونگی بهره‌گیری از معجم شاهنامه و دیگر فرهنگ‌های مهم در تصحیح شاهنامه، ر.ک: «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، ایران‌شناسی، همان، ص ۷۳۸.
۳۹. ر.ک: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران با همکاری بیلبیوتکاپرسیکا، کالیفرنیا و نیویورک، ۱۳۶۹، دفتر دوم، ص ۱۵۲، حاشیه ۲۴، شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹، ظفرنامه حمدالله مستوفی به انضمام شاهنامه، همان، ج ۱، ص ۲۳۷.
۴۰. این بیت در لغت شهنامه هم آمده که به احتمال بسیار از معجم شاهنامه نقل شده است. (ر.ک: بغدادی، عبدالقادر: لغت شاهنامه، تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه، توضیح و تعلیق: توفیق ه. سبحانی - علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸).
۴۱. آن بیت، این است:
 نکو گفتم مزدور با آن خدیش مکن بد به کس گر نخواهی به خویش
- ر.ک: دیوان شعر رودکی، پژوهش، تصحیح و شرح دکتر جعفر شعار، نشر قطره، ۱۳۷۸، ص ۸۵.
۴۲. واژه «هباک» به معنی «میان سر»، ر.ک: معجم شاهنامه، ص ۵۷ لغت فرس، ص ۱۴۵.
۴۳. برای بحثی درباره این نوع لغات در چاپ‌ها و نسخه‌های شاهنامه، ر.ک: لغت شاهنامه، همان، صص بیست و پنج - پنجاه و یک (مقدّمه دکتر رواقی).